

Fine Tuning

تنظیم مناسب عبارتی است که توسط والتر هلر (Heller, 1967) برای رجوع به نقش دولت در تنظیم تورم و بیکاری به کار رفته است. هدف یکنواخت کردن نوسانات نیست، بلکه دنبال کردن یک مسیر محصول و اشتغال و تورم دلخواه از مجموعه‌ای از مسیرهای قابل دسترس است که با ترجیحات سیاست‌گذاران منطبق باشد. تنظیم مناسب به فرایندی اشاره دارد که تعدیلات کوچک در سیاست اقتصادی برای بهبود و یا بهینه‌سازی ستانده به کار می‌رود. همچنین قادر است که اقتصاد را در مسیر مناسب (بیکاری کم و تورم پایین) هدایت کند. برای مثال وقتی بیکاری افزایش یابد از انبساط پولی و مالی و اگر تورم افزایش یابد در این صورت با انقباض پولی و مالی می‌توان اقتصاد را در مسیر مناسب قرار داد. موافقان تنظیم مناسب بر این باورند که اقتصاد نمی‌تواند به اندازه کافی خور را تنظیم کند. از آنجاکه اطلاعاتی در مورد ساختار پویا- و ضرایب فزاینده اقتصاد در اختیار داریم، در این صورت با اعمال سیاست‌های تنظیم مناسب می‌توان به نتایج بهتری نسبت به سیاست‌های غیر پاسخگو (برای مثال رژیم‌های با رشد ثابت عرضه پول) که تحرکات ناخواسته در تقاضای کل به وجود می‌آورند- دست یافت. هر دو دیدگاه مورد انتقاد زیاد قرار گرفته است. در ادامه خلاصه‌ای از دیدگاه‌های موافقین و مخالفین اعمال سیاست‌های تنظیم مناسب و سیر تکامل این نظریات پرداخته می‌شود.

۵ سال بعد از انتشار کتاب نظریه عمومی کینز، سیاست‌های تثبیت اقتصادی حجم وسیعی از تحقیقات را به خود اختصاص داده است. این مباحث حول دو محور می‌گردد: ۱. نوسانات در محصول کل یک انحراف موقت از روند بلندمدت ایجاد می‌کنند؛ ۲. بی‌ثباتی از لحاظ اجتماعی و اقتصادی نامطلوب است. لذا باید با ترکیبی از سیاست‌های تنظیم مناسب با آن مقابله کرد. بحران بزرگ اثر قابل توجهی بر روند قبلی داشته است. به طوری که توجه را از پویایی‌های سیکل‌های برگشت‌پذیر به مسئله مقابله با این انحرافات و همچنین نقش دولت معطوف کرده است. کینز در کتاب نظریه عمومی به این مسئله اشاره دارد که مکانیزم بازار به خودی خود قادر به از بین بردن انحرافات نمی‌باشد و از مخارج عمومی، ترجیحاً کسری بودجه دولت برای تحریک تقاضا حمایت می‌کند. از نقطه نظر

تجربی کینز چارچوبی برای سنجش آثار کمی ابزارهای سیاست‌های تنظیم مناسب (مخارج دولت و مالیات‌ها) بر تقاضای کل و در نتیجه بر آورد میزان مداخله مورد نیاز دولت برای مقابله با سیکل‌های تجاری ارائه می‌دهد. درجه دخالت دولت در اقتصاد همواره مورد جدال اقتصاددانان بوده است.

بعد از چند دهه ثبات قیمت‌ها که در اثر اجرای سیاست‌های مدیریت تقاضای کینز برقرار شده بود، تورم مزمن به‌عنوان یک معضل اقتصادی، نقاط ضعف مدل ساده کینز را که در تحلیل‌های سیاست عملی به کار برده شده بود، نمایان ساخت که مهم‌ترین این نقطه ضعف‌ها نادیده گرفتن نسبی آثار تحریک تقاضا بر سطح عمومی قیمت‌ها می‌باشد. این به دو دلیل بود: دلیل اول مربوط به فرض چسبندگی‌های اسمی در قیمت‌ها و دستمزدها در مدل‌های ساده کینزی می‌باشد و دوم مربوط به این فرض است که تورم حاصل اضافه تقاضا است. ولی سیاست‌گذاران کینزی استدلال می‌کنند تا وقتی که محصول زیر مقدار بالقوه‌اش قرار دارد، محرک‌های تقاضا نمی‌توانند منجر به تورم شوند. از این رو تلاش‌های زیادی برای تعیین محصول بالقوه به‌عنوان مبنایی برای قضاوت در مورد میزان مناسب تحریک تقاضای انجام داده‌اند. این منجر به تورش تورمی سیاست‌ها در بیشتر سال‌های دهه ۱۹۷۰ شده است.

یکی دیگر از زمینه‌های مهم انتقادات وارد بر نظریه کینز بعد از دهه ۱۹۶۰ تردید در مورد سیاست‌های تثبیت اقتصادی بوده است. اولین انتقاد جدی در این زمینه توسط مکتب پولی که با نام میلتن فریدمن- برنر و متز لر رقم خورده است انجام شده است. پولیون از کینزی‌ها به خاطر نادیده گرفتن نسبی نوسانات عرضه پول در تعیین مخارج کل انتقاد می‌کنند. هرچند کینزی‌ها استدلال می‌کنند، که سیاست‌های تنظیم مناسب از نوع پولی به خروج از رکود کمکی نمی‌کند (Friedman and Schwartz, 1963). با توجه به اینکه پولیون به افق بلندمدت‌تر توجه دارند، به نقش انتظارات در تعدادی از روابط ساختاری مهم تأکید دارند. آنها تعدیل در انتظارات در طول زمان را دلیلی می‌دانند که اقتصاد به رقابت کامل نئوکلاسیک برمی‌گردد. در نتیجه در این مدل تعدیل قیمت‌ها و دستمزدها امکان‌پذیر است از نظر فریدمن مبادله تورم و بیکاری بستگی به این دارد که چه مقدار از تورم توسط مردم پیش‌بینی شود و چون در بلندمدت تمام تورم توسط عموم پیش‌بینی می‌شود در نتیجه هیچ مبادله‌ای بین تورم و بیکاری وجود ندارد. به عبارت دیگر پولیون استدلال می‌کنند که سیاست پولی در بلندمدت خنثی

قادر به تغییر متغیرهای واقعی نخواهد بود، و فقط سیاست‌های پیش‌بینی نشده قادر به تغییر متغیرهای واقعی می‌باشند. بنابراین سیاست‌های مدیریت تقاضا دیگر قادر به تنظیم اقتصاد نیست. این ایده اقتصاد کلاسیک جدید است (Knight, 1937). کلاسیک جدید بر این باور است که تلاش برای دستیابی به مبادله بین تورم و بیکاری بدون توجه به شهرت سیاست‌گذار در انجام این کار منجر به تغییر در انتظارات تورمی عموم می‌شود، که باعث از بین رفتن منافع حاصل از سیاست‌های تنظیم مناسب می‌شود. این نتایج بدون فرض انتظارات عقلایی نیز به دست می‌آید. اقتصاد کلاسیک جدید در دو دهه گذشته مورد استقبال اقتصاددانان قرار گرفته است. آنها بر این باورند حتی اگر مدیران اقتصاد کلان هیچ‌گونه دخالتی در اقتصاد نداشته باشند اقتصاد نزدیک به پیش‌بینی اقتصاد کلاسیک جدید عمل می‌کند: تعدیل مداوم قیمت‌ها و دستمزدها تمامی بازارها را کم‌وبیش تسویه می‌کند و تخصیص در همسایگی شبه کارای تعادل والراسی قرار می‌گیرد (Bator, 1982). در این صورت بهترین سیاست، عدم دخالت دولت است و هرگونه دخالتی باعث ناکارایی می‌شود. مدیران پولی در فضای کلاسیک جدید قادر به اثرگذاری بر مقادیر واقعی اقتصاد نمی‌باشند و اعمال هر نوع سیاست پولی منجر به تغییرات مقادیر اسمی خواهد شد. در عوض مدیران مالی باید راهکارهای کلاسیک جدید را دنبال کنند، یعنی بودجه را با توجه به توزیع درآمد و تقسیم محصول بین مصارف خصوصی، خدمات دولتی در آینده و حال تنظیم کنند. تا جایی که دولت و بانک مرکزی، پیش‌بینی شده عمل کنند تقاضای کل، محصول کل و اشتغال از خود مراقبت خواهند کرد و نیاز به اعمال هیچ سیاست تنظیمی نمی‌باشد.

سومین انتقاد به نظریه کینزی در چارچوب مدل سیکل تجاری واقعی شکل گرفته است. این دیدگاه در دهه ۱۹۸۰، توسط پریسکات، کیدلند، و پلاسر ارائه شده است. دیدگاه آنان بسیار متفاوت از دیدگاه‌های ارائه شده تاکنون می‌باشد. آنها می‌گویند سیکل‌های تجاری به هیچ‌وجه نمایانگر شکست بازار نیستند، بلکه یک واکنش کارا به نوسانات برون‌زای فرصت‌های تولید در طول زمان می‌باشند. بنابراین عوامل پولی و مالی نقشی در تبیین نوسانات ندارند. آنها با ارائه مدل تعادل عمومی با فروض والراسی شامل: تسویه آنی بازارها، رقابت کامل، و غیره

است و فقط قادر به تغییر متغیرهای اسمی می‌باشد. از این رو باعث ایجاد تورمی متناسب با رشد عرضه پول می‌شود. بنابراین بر این باورند که دولت باید عرضه پول را در یک نرخ ثابت رشد دهد. با این استدلال نظریه کینز را به دلیل تأکید افراطی بر مؤثر بودن سیاست‌های مدیریت تقاضا مورد انتقاد قرار می‌دهند. آنها به دیدگاه تنظیم مناسب مدیریت تقاضا با تردید برخورد می‌کنند و در عوض بر حفظ نرخ‌های پایین تورم در دوره بلندمدت‌تر تأکید دارند. کاربرد سیاست‌های کینزی برای تنظیم مناسب در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ و همچنین اوایل دهه ۱۹۸۰ منجر به شکست شد. پیش‌بینی اینکه یک دوره تورم پایدار منجر به مبادله معکوس رابطه بین تورم و اشتغال می‌شود با وقایع دهه ۱۹۷۰ سازگار است. به طوری که تورم بالای این دهه، همراه با افزایش و نه کاهش بیکاری شده است. به طور مشابه تورم‌زدایی دهه ۱۹۸۰ که ثبات نرخ تورم را به ارمغان آورده است، باعث بهبود مبادله بین تورم و اشتغال شده است. انتقاد پولیون به نظریه تنظیم مناسب کینزی بسیار اثرگذار بوده است. کارایی سیاست پولی در تحریک اقتصاد مورد توجه بسیاری از اقتصاددانان قرار گرفت. مدافعان این دیدگاه سیاست پولی را به سیاست مالی ترجیح می‌دهند، و این سیاست را مناسب برای تنظیم اقتصاد نمی‌دانند. لاقل در این زمینه پولیون موفق بوده‌اند. البته موفقیت اینها به معنی ناپدید شدن اقتصاد کینزی نیست بلکه به این معناست که در مدل‌های کینزی دهه ۱۹۸۰ دیدگاه‌های مهم مکتب پولی ادغام شده است. از این رو به سنتز جدیدی رسیده‌اند. سیاست پولی به عنوان یک ابزار مهم و اگر نه تنها ابزار تحریک تقاضای کل در مدل هیکسی - IS به کار می‌رود. همچنین با فرض مبادله بین نرخ‌های بیکاری و تورم در صورت وجود انتظارات تورمی و افزودن یک معادله برای تعدیل درون‌زای انتظارات با توجه به تجارب گذشته، منحنی فیلیپس با فرضیه نرخ طبیعی سازگار می‌شود.

دومین موج انتقاد به نظریه کینزی وارد کردن انتظارات عقلایی توسط لوکاس سارجنت و والاس در اوایل دهه ۱۹۷۰ است (Lucas and Sargent, 1978). اینها به نقش اساسی انتظارات در روابط ساختاری بین متغیرهای اقتصادی تأکید کرده‌اند. در اقتصاد کلان کاربرد این دیدگاه نتایج مهمی را دربر داشته است. براساس این دیدگاه، هر سیاستی که پیش‌بینی شود

نرخ بیکاری طبیعی تحت تأثیر تقاضای کل می‌باشد. اگر بیکاری برای مدت طولانی بالاتر از نرخ طبیعی قرار گیرد، نرخ بیکاری طبیعی تمایل به افزایش دارد (اثر ماندگاری). برای مثال کارگران بعد از مدت طولانی بیکاری، انگیزه خود را برای کار کردن از دست خواهند داد. در نتیجه در اثر این پدیده و ملاحظات داخل‌گود-خارج‌گود نرخ بیکاری طبیعی تمایل به افزایش دارد. این عوامل کینزی جدید را به تحریک تقاضای کل در زمان رکود ترغیب می‌کند. درحالی‌که پولیون و کلاسیک‌های جدید تنظیم مناسب را بی‌اهمیت می‌پندارند، کینزین جدید به دفاع و پشتیبانی از آن می‌پردازد. به‌علاوه مخالفین تنظیم مناسب بر این باورند که ضرایب مدل کینزی بسیار غیرقابل اعتماد و با تأخیرهای طولانی اثر می‌گذارد. هر تغییر پیش‌بینی شده در سیاست باعث تغییر رفتار کارگزاران عقلایی می‌شود و باعث تغییر روابط بین متغیرهای اقتصادی می‌شود. در نتیجه سیاست‌های تثبیت، حتی بدون توجه به محدودیت‌های سیاسی بیشتر مضر است تا مفید. آنها تنها وقتی شکاف بین تقاضای کل و سطح هدف بزرگ باشد، موافق اعمال سیاست هستند و برای شکاف‌های کوچک و یا اختلالات کوچک اعمال سیاست‌های تنظیم مناسب را توصیه نمی‌کنند.

کتاب‌شناسی

- Bator, F. M. (1982). Fiscal and Monetary Policy: In Search of a Doctrine. In *Economic Choices: Studies in Tax-Fiscal Policy* (pp. 25-42). Center for National Policy.
- Friedman, M., and Schwartz, A. J. (1963). *A Monetary History of the United States, 1867-1960*. Princeton University Press.
- Goodfriend, M., and King, R. G. (1997). The New Neoclassical Synthesis and the Role of Monetary Policy. *NBER Macroeconomics Annual*, 12, 231 - 283. <https://doi.org/10.2307/3585232>
- Heller, W. (1967). *New Dimensions of Political Economy*. Norton .
- Knight, F. H. (1937). Unemployment: And Mr. Keynes' s Revolution in Economic Theory. *The Canadian Journal of Economics and Political Science/Revue Canadienne d'Economie et de Science Politique*, ۳(1), 100-123. <https://doi.org/10.2307/136831>
- Kydland, F. E., and Prescott, E. C. (1982). Time to Build and Aggregate Fluctuations. *Econometrica*, 50(6), 1345 - 1370. <https://doi.org/10.2307/1913386>
- Lucas, R., and Sargent, T. (1978). After Keynesian Macroeconomics. In *After the Phillips Curve: Persistence of High Inflation and High*

نتایجی درست در تضاد با مدل کینزی ارائه می‌دهند. با این فرض سیاست خنثی است. از این رو نقشی برای سیاست‌های تنظیم مناسب برای تثبیت اقتصاد قائل نیستند. حتی در موارد مربوط به تثبیت کوتاه‌مدت‌تر، طریقی که اختلالات بر عرضه و تقاضا اثر می‌گذارند حائز اهمیت است. در دهه ۱۹۹۰ استنز کلاسیک جدید شکل گرفت که عناصر مدل سیکل تجاری واقعی را با سایر مدل‌های کینزی جدید دهه ۱۹۸۰ ادغام می‌کند (Goodfriend and King, 1997). این دیدگاه مانند سنتز ساموئلسون-هیکس و پتکنین، ادبیات جدیدی را ارائه می‌دهد که سعی می‌کند پلی بین اقتصاد خرد و کلان با استفاده از ابزار نظریه تعادل عمومی کینزی ایجاد کند. این به معنی استفاده از تحلیل تعادل عمومی بین دوره‌ای برای تبیین پویایی‌های مدل است. هر چند ساختار مدل مانند مدل سیکل تجاری واقعی است معهدا، چسبندگی‌های دستمزدها و قیمت‌ها وارد مدل شده‌اند و تعیین‌کننده‌های تعدیل دستمزد و قیمت‌گذاری بهینه مدل سازی شده‌اند. در این مدل‌ها اختلالات واقعی نقش مهمی در نوسانات کوتاه‌مدت فعالیت‌های اقتصادی دارد. درست برخلاف مدل سیکل تجاری واقعی، انحرافات پاسخ بهینه به شوک‌ها نیستند و در نتیجه سیاست پولی خنثی نیست. به‌علت واکنش تأخیری تعدیل قیمت و دستمزد اختلالات واقعی معمولاً ناکارا هستند، و درجه ناکارایی به واکنش سیاست پولی بستگی دارد. بنابراین جایی برای مؤثر بودن سیاست‌های تثبیت برای تنظیم اقتصاد وجود دارد (Lucas and Sargent, 1978).

در حالی که پولیون، کلاسیک‌های جدید و نظریه پردازان سیکل تجاری واقعی تأکید بر خودتنظیمی اقتصاد کلان دارند. کینزین‌ها نظام اقتصادی را مواجه با شکست هماهنگی می‌دانند و از سیاست‌های تثبیت اقتصادی حمایت می‌کنند. معهدا، هم کینزین‌ها و هم پولیون با نظریه سیکل تجاری واقعی که اعتقاد دارند که اختلالات پولی نتایج قابل گذشت بر متغیرهای اقتصاد دارد هم عقیده نیستند و اعمال سیاست‌های تنظیم مناسب را کارا می‌دانند. در اقتصاد کینزی که واکنش قیمت و نرخ دستمزد اسمی به اضافه عرضه و تقاضا به صورت کند و با تأخیر انجام می‌شود، حتی سیاست‌های پیش‌بینی شده (برای مثال افزایش در عرضه پول) اثر واقعی برجای می‌گذارند. بنابراین سیاست قابلیت پاسخگویی به اختلالات و تنظیم اقتصاد را دارا می‌باشد (Romer, 2011). همچنین نقطه مقابل پولیون و کلاسیک‌های جدید، در برخی از مدل‌های کینزی جدید، نرخ بیکاری تعادلی تحت تأثیر مسیر نرخ بیکاری واقعی قرار می‌گیرد. به بیان دیگر،

Unemployment (pp. 49-72). Federal Reserve Bank of Boston.

Plosser, C. I. (1989). Understanding Real Business Cycles. *The Journal of Economic Perspectives*, 3(3), 51 - 77.

Romer, D. (2011). *Advanced Macroeconomics* (4rd ed.). McGraw-Hill.

زهرا افشاری

استاد اقتصاد، گروه اقتصاد، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصاد،
دانشگاه الزهرا، تهران، ایران



دانشگاه اقتصاد